

مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سرمدیر: جواد دلیری
تلفن: ۸۸۷۶ ۱۷۲۰
نمابر: ۸۸۷۶ ۱۲۵۴
ارتباط مردمی: ۸۸۷۶ ۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ -
روابط عمومی
نشانی: تهران خیابان خرمشهر- شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۸۸
امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۰۰۰
چاپ: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
شرکت چاپ چاپ‌چام

ساحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی

ایران
www.iran-newspaper.com

سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:
دارنده گواهینامه انزو ۹۰۰۱ شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶
پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:
۵-۸۸۴۸۸۹۲۰

میانگاه اخلاقی روزنامه‌نگاران ایران:
www.ion.ir/news/19949.html

کامبیز روشن روان : موسیقی در کشور ما جایگاه ثابتی ندارد

وقتی در یک شهر یا شهرستان کنسرتی با هزاران مشکل لغومی شود نشان‌دهنده عدم ثبات جایگاه در عرصه موسیقی است. پس وقتی چنین چیزی باشد بنابراین هیچ مدیری جرأت نمی‌کند در این زمینه برنامه‌ریزی کند چون ممکن است بلافاصله به او انگ‌های متفاوت بزنند.

بخشی از صحبت های این آهنگساز در نشست هنرمندان موسیقی با مدیران سازمان توسعه تجارت ایران

چهار روایت درباره احمد شاملو به مناسبت سالمرگ این شاعر ماندگار

اشعارش به چهار گوشه دل آدم چنگ می‌زند



مفتون امینی شاعر

شاملو را خیلی قبل‌تر از آنکه ببینم بواسطه اشعارش می‌شناختم. از دهه ۱۳۳۰ قدم به عرصه شعر گذاشت. اما در سال‌های ابتدایی دهه چهل به همراه اخوان ثالث تبدیل به مشهورترین چهره‌های ادبی آن روزگار شدند. کتاب «هوای تازه» شاملو در روزگاری که از آن با عنوان دوران شکوفایی ادبیات معاصر یاد می‌شود منتشر شد؛ مجموعه‌ای اثرگذار که بی‌اغراق نقشی مهم در معروف‌شدن او داشت.

بواسطه انتشار این مجموعه حتی بخشی از افرادی که تدافعی در مقابل افکار و آثار تو داشتند هم دهان به تعریف و تمجید از شاملو گشودند. «هوای تازه» هم‌چون عنوانش کاری تازه بود و منجر به آن شد که شاملو یک گام جلوتر از دیگران در عرصه شعر بایستد.

تا مدت‌ها شاملو را درآدم‌وری می‌شناختم. تا اینکه سال ۱۳۳۶ که به پیشنهاد و تشویق فریدون مشیری تصمیم به انتشار «دریاچه»، نخستین مجموعه شعرم گرفتم. خاطرم هست که همراه مشیری به چاپخانه بانک بازرگانی ایران که پشت بانک شاهنشاهی بود رفتیم. بخشی از کار به عهده خودم بود. مشغول بریدن کاغذها بودم که شاملو هم از راه رسید. با اینکه نخستین مرتبه‌ای بود که او را می‌دیدم اما بلافاصله از روی عکس‌هایش شناختمش و پرسیدم: «شما کجا اینجا کجا؟». گفت برای انتشار تصحیح و گزیده‌ای که از اشعار حافظ انجام داده آمده است. دوستی‌مان از همان جا شروع شد. هر چند که بواسطه شرایط، من چندی بعد عازم تبریز شدم. آنجا در روزنامه «مهدآزادی» به طور مرتب با انتشار مطالبی از شاملو تجلیل می‌کردیم. اما چرا شاملو از میان هم‌نسلان خود به چنین جایگاهی رسید. با اینکه نخستین مرتبه‌ای بود که او را می‌دیدم اما بلافاصله از روی عکس‌هایش شناختمش و تصحیح و گزیده‌ای که از اشعار حافظ انجام داده آمده است. دوستی‌مان از همان جا شروع شد. هر چند که بواسطه شرایط، من چندی بعد عازم تبریز شدم. آنجا در روزنامه «مهدآزادی» به طور مرتب با انتشار مطالبی از شاملو تجلیل می‌کردیم. اما چرا شاملو از میان هم‌نسلان خود به چنین جایگاهی رسید.

شاعری برآمده از جهان جنگ سرد

پس از پایان جنگ جهانی دوم گسست تدریجی نیروهای متفق از همدیگر نیز آغاز شد. دشمن مشترک -آلمان نازی- این نیروها را در طول جنگ در کنار هم قرار داده بود. اما هنگامی که دشمن مشترک مضمحل شد، رقابت‌ها و ستیزهای پنهان، آشکار و نیابتی جایگزین پیوستگی موجود در گذشته شد. این رقابت‌ها و ستیزها نه فقط میان دو ابرقدرت وقت (اتحاد جماهیر شوروی سابق و ایالات متحده آمریکا)، که میان شماری از کشورهای اقماری و متحد این دو نیز در جریان بود. صرف‌نظر از حوزه نظامی‌گری و سیاست‌ورزی، بخشی از ادبیاتی که در این دوره (از نیمهٔ دوم دههٔ ۱۹۴۰ تا پایان دههٔ ۱۹۸۰) در بسیاری از کشورهای جهان پدید آمد، مستقیم یا نامستقیم از «جنگ سرد» ی تأثیر پذیرفت که در این دوره طولانی میان دو ابرقدرت جریان داشت.

احمد شاملو پس از واقعهٔ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حزب توده، این اصلی‌ترین متحد کشور شو را در ایران، را ترک کرد. او به‌عنوان یک شاعر تاب تحمل دستور و توصیهٔ مسئولان را نداشت. با این همه، حیات فکری شاملو (و بسیاری از شاعران هم‌نسلش) نشان می‌دهد که بخش درخور توجهی از سروده‌های این شاعر گرم‌سخن از جهان اضطراب‌آلود جنگ سرد برآمده یا دست‌کم از نفوذ آن بیرون نمانده است.



کامیار عابدی منتقد و پژوهشگر ادبیات



عبدالله کوثری شاعر و مترجم

تأکید بر رنج انسان، تکیه بر نبرد نیکی و بدی، دفاع از فردوستان (و گاه شوریدن بر آنان)، دنبال کردن لحظه به لحظه اتفاق‌های حوزهٔ سیاست در جهان و ایران و اندیشیدن به زندگی به مثابه میدان مبارزه برای رسیدن به سوسیالیسم، فقط بخشی از درون‌مایه‌ها و دلمشغولی‌های شعر شاملو است. بی‌شک، بخشی از این درون‌مایه‌ها و دلمشغولی‌ها با تاب‌تاب‌های جریان جنگ سرد است که در نزد شاعر برجستگی یافته است. شاملو یکی از فرزندان ادبی جهان جنگ سرد بود. از این رو، نخستین رزمه‌های انتقاد از محتوای شعر او در جامعهٔ روشنفکری ادبی ما نیز بی‌درنگ پس از پایان این جنگ و فروپاشی شوروی پیشین شروع شد. در واقع، از دههٔ ۱۳۷۰ یعنی هنگامی که هنوز شاملو «خوشه» بردم و بعد از آن شعر من مدام در مجله کار می‌شد. دومین مسأله تلاش مداوم و همیشگی او برای زبان‌کوچه بود که حاصلش در شعر خودش مشهود است. او از زبانی که پتانسیل‌هایی برآستی بگر داشت استفاده کرد و این زبان را در شعرهایی چون «دریا»، «تنه دریا» و.. می‌بینیم. از این نظر شاملو کسی بود که نخستین بار در شعر معاصر به این زبان توجه کرد.

برای کسی چون من که در جوانی چیزی نمانده بود که از شعر بخوانده باشم، زبان شاملو زبانی متفاوت و غنی بود که به من سرچشمه‌های زبان را نشان داد؛ نه فقط زبان امروز را. شاملو هم خودش و هم شعرش مرا راهنمایی‌کرد تا چیزهایی را بخوانم که تا آن وقت نخوانده‌بودم.

انسانی بود وسیع

او در دهه شعرش در واقع شعر زنده‌ای بود که با جامعه حرکت می‌کرد و تمام قراز و فرودهای جامعه را در خودش داشت. البته شعر شاملو گاهی از عارضه اجتماعی یا سیاسی‌شدن به‌صورت افراطی که اغلب شعری قبل از انقلاب گرفتارش بودند مقداری لطمه خورد. به‌دلیل اینکه زمینه‌اصلی آن شعرها بعد از مدتی از بین رفته و مناسبت خودشان را از دست داده بودند اما خوشبختانه تمام شعرهایش به این شکل نبودند. خدمت‌بزرگ دیگر او در ترجمه بود. زبانی که شاملو در ترجمه به کار گرفت ابداع جالبی بود و بسیاری از کتاب‌هایی که ترجمه کرد در واقع به‌دلیل زبان خود شاملو پرفروش می‌شدند. در ترجمه شعر هم می‌بینیم که بخشی از این ترجمه‌ها بسیار موفق بوده و توانسته به جوهر اصلی شعر کسانی چون لورکا، مارگوت بیگل و لنگستون هیوز نزدیک شود. به همین دلیل باید گفت احمد شاملو انسان بسیار وسیعی بود و در قیاس با اخوان ثالث، منوچهر آتش، سهراب سپهری و.. هیچ کدام از آنها میراث شاملو را ندارند. وسعت کار او و تنوع کارهایش نشان می‌دهد که این انسان چه ظرفیت‌های بالایی داشته است که خودمان می‌دانیم بخشی از آنها به‌دلیل ناسازگاری‌های اجتماعی که جامعه برایش به وجود می‌آورد نتوانستند شکوفا شود. نه اینکه گوینم احمد شاملو هیچ مشکلی در شعرها و ترجمه‌هایش نداشت اما او بیش از بسیاری از شعر و نویسندگان کار کرد و کار مثبت کرد. به همین دلیل است که میراث احمد شاملو بسیار ارزشمند است.

#مهاجرت پر حاشیه مزدک

رفتار کرد با مزدک میرزایی هم نامهربان بود. واقعیت این است که کنار گذاشته شدن عادل از گزارش‌گری و حذف برنامه ۹۰ تنها اتفاق عجیب گروه ورزش شبکه سه نبود. مزدک میرزایی هم کم‌رنگ شده بود و دیگر کمتر بازی‌ها را با صدای او می‌شنیدیم. حتی بازی‌های ایتالیا و باشگاه‌هایش را که همه می‌دانستند مزدک طرفدار آنهاست. بعد از شبکه سه نوبت کنار گذاشته شدن او از شبکه ورزش رسید و او از کاری که دوستش داشت یعنی گزارش‌گری بازماند. البته واقعیت این است که کم کاری مزدک میرزایی مدتی قبل از دعوی شبکه سه و در واقع علی فروغی با فردوسی‌پور آغاز شده بود. از زمانی که در جام جهانی ۲۰۱۸ به او فرصت گزارش بازی‌ها کمتر داده می‌شد و خودش در گفت‌وگویی این مسأله را هم تأیید کرد و هم از آن گلایه کرد.

راهکار مزدک میرزایی برای فعال ماندن و همچنان دیده شدن ساخت مستند بود. او به شبکه مستند تلویزیون رفت و دو مستند خوب ساخت. یکی درباره دربی پایتخت و دیگری درباره تیم ملی که هر دو از این شبکه پخش شد و مورد توجه قرار گرفت. اما حضور او در شبکه مستند هم ادامه پیدا نکرد و به‌دلیل مشکلاتی که برایش ایجاد می‌شد با این آخرین پناهگاهش هم خداحافظی کرد. کسی شک ندارد که محبوب‌ترین گزارش‌گر

						
۳۱	۴۰	۴۱	۳۷	۴۸	۳۷	۳۴
رشت	شیراز	یزد	بندرعباس	اهواز	مشهد	تهران
۲۳	۲۰	۲۷	۲۹	۲۹	۲۲	۲۵

رسول اکرم صلی الله علیه و آله:

إِذَا ظَهَرَ الزَّيْآ وَ الْيَآ فِي قَرْيَةٍ فَقَدْ اَخْلَا بِانْفِسِهِمْ عَذَابُ اللَّهِ ؛

هرگاه زنا و ربا در جایی آشکار شود، مردم آنجا خود را در عذاب خدا افکنده اند.

نهج الفصاحه ص ۱۹۶، ح ۱۱۸

آذرمیدخت آذرهوش: پیگیر ساخت «کلاه قرمزی» هستیم

پیگیری‌ها از طرف سازمان صدا و سیما برای ساخت برنامه «کلاه قرمزی» انجام شده بنابراین از نظر مامنتی برای ساخت این برنامه وجود ندارد. در برنامه «محلّه گل و بلبل» هم مجموعه‌ای از هنرمندان با سابقه هستند. سه فصل «محلّه گل و بلبل» در فضای نمایشی انجام شده و از فضای استیج که هم‌پورنگ داشت فاصله گرفتیم چرا که می‌خواستیم حرف‌های جدی‌تر بزنیم.

بخشی از مصبتهای مدیر گروه کودک و نوجوان شبکه دو سیما / باشگاه خبرنگاران جوان

نگاره

مهتاز یزدانی



علیه فراموشی

می‌خواند و فراموش شدندش را و جمعی در عین غیاب جسمانی‌ش روح و روحیه و جوهر منش و کلامش را نسل به نسل و سینه به سینه و کتاب به کتاب به حضوری تاریخی و ماندگار بدل می‌کنند. جریان‌های ادبی و روندهای اجتماعی همیشه محصول حضور تعداد زیادی کنشگر پویا هستند که به فراخور زمانه و به اندازه بضاعت‌شان برای گشودن فضایی، طرح گفتمانی و به ثمر رساندن تمنا و تقلایی وارد میدان می‌شوند. اما همیشه یک مرکز ثقل، یک نقطه اتکا در شخصیت فرد یا معدود افرادی رصد می‌شود که انگار مغناطیس و کاریزمایی علی‌حده دارند و به آن جریان و روند انسجام می‌بخشند. شاملو از همان‌ها بود و هنوز هم هست. می‌شود بسیاری از آرا و اعمالش را در عرصه شعر، نقد، روزنامه‌نگاری و حتی سیاست و فعالیت‌های اجتماعی نیزبیرفت و ذهن مردمی که از غیاب عظیم او تنها بابت شعرش نیست که به چشم می‌آید.

او در مقام یک شخصیت آگاه و کنش‌مند اجتماعی بر بخشی از تاریخ معاصر ما سایه گسترده که ربطی به تاریخ ادبیات ندارد. دوستان و دشمنانش در اهمیت این وجه شخصیت او تردیدی ندارند. چه آنکه شمایلیش را قاب می‌کند و به دیوار می‌زند و چه آنکه بر سنگ مزارش پتک می‌کوبد، هر دو قطعاً بر اهمیت او آگاهند. چنین است که جمعی غیابش را



علی مسعودینیا نویسنده و مترجم

که بواسطه ترجمه‌هایش از شاعران جهان، ما حالا این بخت را داریم تا سطری از «لورکا» یا «پل الوار» یا حتی شاعر مهجوری چون «مارگوت بیگل» را زیر لب زمزمه کنیم. البته که شعرش در این یادآوری مداوم شخصیتش تأثیر بسیار دارد. کدام شاعر است که شعرش چون او به وقت عاشقی زبان‌گویایت باشد، به وقت اندوه تسلایت، به وقت ستم‌دیدگی شعارت، به وقت فراغت تفتنت، به وقت خواب لالاییات و به وقت اندیشه‌ورزی ایستگاه تأملات. اینها همه جای خود. اما غیاب عظیم او تنها بابت شعرش نیست که به چشم می‌آید.

او در مقام یک شخصیت آگاه و کنش‌مند اجتماعی بر بخشی از تاریخ معاصر ما سایه گسترده که ربطی به تاریخ ادبیات ندارد. دوستان و دشمنانش در اهمیت این وجه شخصیت او تردیدی ندارند. چه آنکه شمایلیش را قاب می‌کند و به دیوار می‌زند و چه آنکه بر سنگ مزارش پتک می‌کوبد، هر دو قطعاً بر اهمیت او آگاهند. چنین است که جمعی غیابش را

فوتبال ایران عادل فردوسی‌پور بوده و هست اما بعد از او شاید بشود گفت مزدک میرزایی کسی بود که گزارش‌هایش بیشتر از بقیه همکاریانش مورد توجه مردم قرار می‌گرفت. از دیدش خیلی از فوتبالی‌ها گزارش بازی ایران و کره جنوبی را با صدای مزدک میرزایی یادآوری می‌کنند. گزارشی که در آن مزدک گفت:«فوجان‌نژاد ایران رو در جهنم اولسان پیش می‌ندازه» و این جمله در ذهن مردمی که از صعود تیم ملی کشورشان در مهم‌ترین رویداد فوتبالی جهان سرخوش بودند ماند.

مزدک میرزایی گزارشگر بود. کسی او را با چیزی غیر از این نمی‌شناخت. او مثل عادل فردوسی‌پور مترجم برنامه ساز استاد دانشگاه نبود که زندگی اش بدّون فوتبال بگذرد و در چشم بماند و دیده شود. خیلی‌ها می‌گویند تلویزیون عشق مزدک را از او گرفت و چاره‌ای برایش نماند جز رفتن. او ترجیح داد برود حتی اگر حالا بعضی‌ها بگویند مزدک میرزایی همان کسی است که در جام جهانی وقتی عربستان ۵ گل از روسیه خورد، گفت: «حتی دلارهای نفتی هم نتوانست به داد عربستانی‌ها برسد» و حالا خودش به سمت همان دلارها رفته است.

مزدک میرزایی ترجیح داد بدون عشقش زندگی نکند.

